

واکاوی ماهیت سیاسی و فکری جنبش ابن طباطبا

* محمدرضا بارانی

** صفرعلی قانونی

چکیده

پس از جنبش امام حسین (ع)، جنبش‌های مختلفی برای خون‌خواهی، مبارزه با حاکمان مستمگر و با شعارهای دینی و شیعی رخ داد که جنبش ابن طباطبا به همراه فرماندهانش ابوالسرایا در سال‌های پایانی سده دوم قمری یکی از مهم‌ترین آنها است. دغدغه مهم نوشتار کنونی بررسی ماهیت سیاسی و اندیشه‌ای این جنبش و شیعی بودن آن است و اینکه بر اساس داده‌های تاریخی رهبر جنبش تا چه اندازه پیرو امام رضا (ع) بوده است. برای بررسی ماهیت آن و امامی دانستن جنبش، سنجه‌هایی مطرح شده تا از سویی ارتباط جنبش با امام معصوم (ع) همان بازه زمانی روشن شود و بتوان ارزیابی دقیق و علمی درباره ارتباط جنبش با امام به دست داد. از سوی دیگر، برخی سنجه‌ها مانند هدف، شعار، عوامل، و دستاوردهای جنبش، جایگاه اسلامی و اجتماعی آن را بررسی می‌کند. بنابراین، می‌کوشیم ماهیت سیاسی و اندیشه‌ای جنبش ابن طباطبا را با بررسی گزارش‌های تاریخی و بر پایه سنجه‌هایی مشخص، تحلیل و ارزیابی کنیم. دستاورد پژوهش نشان‌دهنده آن است که این جنبش بر اساس اندیشه سیاسی امامیه پیش نرفته است و تا حدودی اندیشه زیدی دارد، اما می‌توان نشانه‌های جنبشی اسلامی و اجتماعی را در آن مشاهده کرد.

کلیدواژه‌ها: جنبش شیعی، جنبش اسلامی، جنبش اجتماعی، امام رضا (ع)، ابن طباطبا، ابوالسرایا.

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهرا m.barani@Alzahra.ac.ir

** دانشجوی دکتری رشته مدرسی معارف اسلامی، گرایش تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشگاه پیام نور
(نویسنده مسئول) ganon1356@gmail.com

[تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۲۵]

مقدمه

جنبش‌های علویان از مهم‌ترین جنبش‌هایی است که پس از درگیری امین و مأمون، به اوج خود رسید، بسیاری از مناطق اسلامی همچون عراق (به جز بغداد)، حجاز، یمن، و جنوب ایران را از قلمرو حکومت عباسیان خارج و دچار اضطراب کرد. یکی از موثرترین این جنبش‌ها، جنبش ابن طباطبا بود که در سال ۱۹۹ ه‍.ق. پیش از جانشینی امام رضا (ع) و در پی اعتراض به نزدیکی مأمون به ایرانی‌ها و کارگزاران ایرانی‌اش در عراق و حجاز رخ داد.

این قیام به رهبری محمد بن ابراهیم علوی، معروف به ابن طباطبا انجام شد. وی دعوت خود را با شعار «الرضا من آل محمد» و عمل به کتاب و سنت در کوفه آغاز کرد و رهبری نظامی شورشیان را به سری بن منصور بن منصور شیبانی مشهور به ابوالسرایا واگذار کرد. برای تبیین ماهیت این قیام می‌توان سنجه‌هایی را در نظر گرفت و قیام را بر اساس آنها ارزیابی کرد. اما نکته مهم این است که ملاک و معیار سنجه‌ها چه چیزی باشد که ماهیت آن را نشان دهد. با توجه به اینکه این جنبش در زمان امام رضا (ع) (در سال ۱۹۹ ه‍.ق.) اتفاق افتاد همراهی با امام یا همراهی امام با آن‌ها می‌تواند نشانه خوبی برای ارزیابی ماهیت شیعی جنبش باشد؛ زیرا ملاک درستی یا نادرستی هر حرکت دینی، سیاسی و اجتماعی نگرش امام در زمان همان رخداد است. پژوهشگران در این زمینه دیدگاه‌های گوناگونی را مطرح کرده‌اند، اما برای ارزیابی روشمند و علمی لازم است سنجه‌هایی همچون حضور امام در قیام، تأیید امام، تبعیت دینی و سیاسی رهبر قیام، و همچنین اهداف، انگیزه‌ها، عوامل، عملکرد، شعار و نتیجه و گستره قیام و مردمی بودن آن را در نظر گرفت و بر اساس این سنجه‌ها ماهیت و جهت‌گیری جنبش را روشن کرد.

برخی از سنجه‌ها مربوط به ماهیت شیعی امامی بودن جنبش و برخی مربوط به ماهیت اسلامی جنبش و برخی دیگر مربوط به ماهیت اجتماعی آن است. همچنین برخی سنجه‌ها به دلیل ارتباط با امام جایگاه بالاتری دارد و برخی دیگر اهمیت کمتری. پس لازم است سنجه‌ها را گونه‌شناسی کرد. جنبش ابن طباطبا بر پایه این سنجه‌ها در هیچ پژوهش و اثری ارزیابی نشده است.^۱

در ارزیابی این جنبش باید دانست که: تا چه اندازه تأیید امام را به همراه داشته

است؟ آیا رهبران جنبش تبعیت دینی و سیاسی از امام داشته‌اند؟ آیا اهداف و شخصیت رهبران قیام موجب تأیید و ستایش امام شده است؟ اهداف، انگیزه‌ها، عوامل، عملکرد، شعار و نتیجه قیام چه بوده است؟ گستره قیام تا چه اندازه بوده است؟ با بررسی این پرسش‌های مهم در فرآیند بحث می‌توان ماهیت جنبش را دریافت.

۱. چگونگی جنبش ابن طباطبا

ابوعبدالله محمد بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب، با لقب ابن طباطبا رهبر جنبش بود. لقب وی به این دلیل بود که مادرش هنگام خواب برایش زمزمه می‌کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۰۲/۶). نیز گفته شده پدرش ابراهیم به دلیل ناتوانی طبیعی در ادای برخی حروف یا بر اثر گرفتگی زبان، حرف «قاف» را «طاء» تلفظ می‌کرده و «قبا» را «طبا» تلفظ کرده و در نتیجه به ابراهیم طباطبا معروف شده و فرزندان او نیز به همین دلیل «ابن طباطبا» خوانده شده‌اند (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۱۲/۴). برخی گفته‌اند طباطبا در زبان نبطی به معنای «سید السادات» است. پس از آزادی ابراهیم از زندان منصور عباسی و سکونت در عراق، نبطیان بومی بین‌النهرین او را به این نام خواندند. این قول اعتبار بیشتری دارد و چون نیای بزرگ آل طباطبا امام حسن (ع) است، از این‌رو به سادات حسنی شهرت دارند (قاضی مروزی، ۱۴۰۹: ۶).

اما درباره چگونگی قیام ابن طباطبا اختلاف است؛ برخی گفته‌اند علت قیام این بود: هنگامی که مأمون، طاهر بن حسین را برکنار کرد و حسن بن سهل را جای او گذاشت، مردم در عراق گفتند که وزیر مأمون، یعنی فضل بن سهل ملقب به ذوالریاستین، بر مأمون تسلط یافته و کارها را به میل خود پیش می‌برد و به رأی خود کار می‌کند. از این‌رو کسانی از بنی‌هاشم و سران مردم که در عراق بودند به خشم آمدند و تسلط فضل بن سهل را بر مأمون تحمل نکردند و به این سبب بر حسن بن سهل هجوم آوردند و در شهرها فتنه‌ها شروع شد و به قیام‌های مختلفی انجامید. بر این اساس، نخستین کسی که در کوفه قیام کرد ابن طباطبا بود (نویری، ۱۴۲۳: ۱۹۲/۲۲).

نیز گفته شده که نصر بن شیبب که از اهالی جزیره (بین دجله و فرات) و شیعی‌مذهب بود و بر دین خود استواری داشت، برای زیارت خانه خدا به مدینه آمد تا از راه مدینه به مکه برود. وقتی به مدینه رسید، از اهل بیت رسول‌الله (ص) پرس‌وجو

کرد. در این زمان چون محمد بن ابراهیم با مردم ارتباط بسیار داشت و می‌کوشید نهضت جدیدی را پی‌ریزی کند، نصر بن شیبب نزد وی رفت و با او از ستم‌های حاکمان در قبال خاندان علی (ع) سخن گفت. نصر کاری کرد که سرانجام محمد را از جا برانگیخت و منجر به قیام وی شد (اصفهانی، بی‌تا: ۴۲۵).

۱. ۱. همراهی ابوالسرایا با جنبش ابن طباطبا

ابوالسرایا از جمله کسانی است که در جنبش ابن طباطبا شرکت کرده و در زمان وی و پس از مرگ ایشان نقش داشته است. وی از فرزندان هانی بن قبیصة بن هانی بن مسعود، از بزرگان قبیله شیبانی، و از قبایل بکر بن وائل بوده است (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۲۴۹/۱۶). او پیش از جنبش مردی را از قبیله بنی‌تیم، یکی از بزرگ‌ترین قبایل اعراب عدنانی، در جزیره (بین دجله و فرات) کشت، اموالش را به غارت برد، از فرات به شام گریخت و در آنجا به راهزنی مشغول شد. سپس با سی سوار در ارمنستان به یزید بن مزید، که از سرداران و فرمانداران عرب خلافت عباسی بود، پیوست و همراه او با خرمیان جنگید و گروهی را اسیر کرد که غلام او ابوالشوک یکی از آن اسیران بود (یعقوبی، بی‌تا: ۴۴۶/۲). سپس به احمد بن مزید ملحق شد و از فرماندهان سپاه وی قرار گرفت و با هرثمه بن اعین وارد جنگ شد اما هرثمه توانست او را به خود جلب کند (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۳۰۳/۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۲۴۹/۱۶). ولی کم‌شدن مقرری ابوالسرایا از طرف هرثمه، منجر شد به بهانه سفر حج از هرثمه جدا شود. در پی آن هرثمه مالی را برای انجام دادن سفر حج در اختیار او گذاشت و از سوی دیگر، یاران ابوالسرایا به صورت گروهی و تک‌تک به وی ملحق شدند. در این هنگام ابوالسرایا قدرتمند شد و به محلی به نام عین‌التمر حمله برد و اموال فراوانی گرفت و بین یاران خود تقسیم کرد (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۳۰۴-۳۰۳/۳؛ اصفهانی، بی‌تا: ۴۲۵-۴۲۸).

وقتی هرثمه متوجه سرپیچی ابوالسرایا شد سپاهی را به جنگ وی فرستاد که در اولین نبرد، سپاه هرثمه شکست خورد و فرار کردند. بعد از آن ابوالسرایا به قلعه دقوقا و سپس به شهر انبار حمله کرد و در پی پیروزی‌هایش قدرتمند شد. ابوالسرایا بعد از آن عازم رقه شد. وی در راه با طوق بن مالک تغلبی مواجه شد که عازم نبرد با قیس بود. ابوالسرایا به مدت چهار ماه بدون هیچ چشم‌داشتی در کنار طوق ماند و به او کمک

کرد تا بر قیس غلبه کند (نویری، ۱۴۲۳: ۲۲، ۱۹۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۲۴۹/۱۶). ابوالسرایا وارد شهر رقه شد. در این زمان، ابن طباطبا از یاری نصر بن شیبب نومید شده بود که در برگشت به حجاز با ابوالسرایا مواجه شد و از او یاری طلبید. ابوالسرایا با ابن طباطبا بیعت کرد و قرار ملاقاتی در کوفه گذاشتند (اصفهانی، بی‌تا: ۴۲۸/۲).

روز موعود فرا رسید و شمار فراوانی در زمین‌های پشت کوفه جمع شدند و به استقبال ابوالسرایا آمدند. در این هنگام، ابن طباطبا خطبه خواند و گفت: «من شما را به سوی کتاب خدا و سنت رسول‌الله دعوت می‌کنم، مرام ما این است که یک تن از فرزندان رسول را به خلافت برگزینیم و بر اساس قرآن در سایه دولتش ایمن نشینیم، سبک ما عمل به قرآن و امر به معروف و نهی از منکر است». عموم مردم کوفه با وی بیعت کردند و محمد کاملاً بر کوفه تسلط یافت (طبری، ۱۳۸۵: ۵۴۷/۸). وقتی والی عراق به نام حسن بن سهل متوجه بیعت مردم کوفه با ابن طباطبا شد سپاهی را به فرماندهی زهیر بن مسیب به جنگ شورشیان فرستاد. ابوالسرایا برای دفاع از شهر در محلی به نام شاهی با سپاه زهیر وارد جنگ شد و وی را شکست داد و به همراه سپاهش اموال فراوانی غارت کردند. آنان علاوه بر این، دیگر سپاه بغداد را نیز غارت کردند، به طوری که وقتی خبر به ابن طباطبا رسید ناراحت شد و ابوالسرایا را بازخواست کرد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۲۵۰/۱۶).

یک روز بعد از این واقعه ابن طباطبا از دنیا رفت. عده‌ای معتقدند علت مرگ وی ابوالسرایا بود. چون وقتی ابن طباطبا او را توبیخ، و از تصرف در اموال منع کرد، ابوالسرایا پی برد که ابن طباطبا برای او مانع بزرگی بوده است. لذا او را مسموم کرد. به همین دلیل، مخفیانه، جنازه او را با گروهی از زیدیه به نجف بردند و در آنجا دفن کردند (اصفهانی، بی‌تا: ۳۰۰/۲). اما به نظر اصفهانی، ابن طباطبا بیمار بوده و به مرگ طبیعی از دنیا رفته است (همان: ۲۹۹). از این رو وقتی حسن بن سهل از ناحیه ابوالسرایا احساس خطر کرد سپاهی را به فرماندهی هرثمه بن اعین برای جنگ با ابوالسرایا به قصر ابن‌هبیره فرستاد. بعد از جنگ‌های پی‌درپی هرثمه دست به حيله زد و در میان دو سپاه فریاد کشید: «ای مردم کوفه! چرا ما و خود را به کشتن می‌دهید؟ مگر اختلاف ما بر سر چیست؟ اگر شما خلیفه ما را قبول ندارید، منصور بن مهدی در بصره را به خلافت برمی‌گزینیم و به این جنگ پایان می‌دهیم، اگر او را هم نپسندیدید، دست از جنگ

بکشید تا گفت و گو کنیم». با این ترفند هرثمه، مردم کوفه از جنگ دلسرد شدند و ابوالسرایا با شکست مواجه شد و شبانه از کوفه به سمت بصره حرکت کرد (همان: ۳۱۸ و ۳۱۹).

اما چون بصره در اختیار عباسیان بود، ابوالسرایا مجبور شد به خوزستان حرکت کند. هنگامی که به شوش رسیدند، مردم شوش از ورود آنان جلوگیری کردند، اما با سخنان ابوالسرایا خشنود شدند و دروازه‌ها را باز کردند. سپاه ابوالسرایا پس از چهار روز اقامت در شوش، با حسن بن علی بادغیسی مأمونی، والی اهواز، وارد جنگ شد (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۳۰۵/۳؛ طبری، ۱۳۸۵: ۵۶۳۶/۱۳). جنگ سختی میان دو سپاه درگرفت. سپاه شوش هم از پشت سر به ابوالسرایا حمله کرد (اصفهانی، بی‌تا: ۳۳۱/۲) و ابوالسرایا شکست خورد و از آنجا به روستقباد بازگشتند. حماد خادم کندغوش از مکان ابوالسرایا آگاه شده و او را به همراه محمد بن محمد علوی و ابوالشوک غلام دستگیر کرد و به نهران نزد حسن بن سهل فرستاد. حسن بن سهل هم فرمان داد گردن ابوالسرایا را زدند و بدن او را بر پل بغداد آویختند (یعقوبی، بی‌تا: ۶۶۴/۲) و محمد و ابوالشوک را نیز به خراسان نزد مأمون فرستادند (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۳۰۵/۳؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۲۶۸/۳؛ یعقوبی، بی‌تا: ۶۶۴/۲).

۲. ارزیابی جنبش شیعی ابن طباطبا

برای ارزیابی هر جنبشی می‌توان سنجه‌هایی در نظر گرفت. قیام شیعی نیز سنجه‌های ویژه خود را دارد که مهم‌ترین این سنجه‌ها، همراهی و دیدگاه امام همان زمان خواهد بود. بر اساس اهمیت و ارتباط با امام و هویت شیعی داشتن و همچنین هویت دینی و اجتماعی جنبش، می‌توان این سنجه‌ها را تقسیم کرد. بدین‌گونه که اول حضور امام در قیام لحاظ می‌شود و در صورت نبود امام در قیام، سخن امام درباره قیام، همراهی یاران خاص امام با اجازه یا بدون اجازه، تبعیت دینی رهبران از امام یا تبعیت سیاسی آنان از امام و همچنین ستایش امام از قیام یا رهبران در گزارش‌های تاریخی بررسی می‌شود.

این سنجه‌ها را باید در رتبه اول قرار داد؛ زیرا ملاک مهمی در شیعی‌بودن جنبش است. حضور امام در قیام رکن اساسی در هر قیامی است که همه مسائل دیگر قیام نیز

می‌تواند تأیید شود. اگر امام در قیام حضور نداشته باشد، می‌توان نشانه‌هایی را برای تأیید قیام در نظر گرفت. همراهی گفتاری امام با قیام، حضور یاران خاص امام با اجازه امام، حضور یاران خاص بدون اجازه، اعلام آشکارای تبعیت دینی و تبعیت سیاسی رهبران قیام از امام، نشانه این تأیید امام هستند که اگر در گزارش‌ها چنین چیزهایی یافت شد، می‌توان به همان اندازه، شیعی بودن جنبش را پذیرفت.

در گام دوم سنجه‌هایی برای ارزیابی جایگاه اسلامی جنبش در نظر گرفته شده است، مانند جایگاه دینی رهبران قیام در مردم، اهداف و انگیزه‌های دینی قیام، رفتار اسلامی رهبران، دشمنان یا مخالفان قیام (با چه کسانی مبارزه می‌کنند)، شعارهای هنگام قیام (شعار نشان‌دهنده انگیزه‌ها و آرمان‌های درونی رهبران است)، عوامل شکل‌گیری قیام، دستاورد قیام برای مسلمانان و شیعیان بررسی می‌شود که تا چه اندازه این فقرات با آموزه‌های اسلامی و سیره بزرگان دین هماهنگ است. این سنجه‌ها در مقایسه با سنجه‌های نخست جایگاه نازل‌تری دارد، اما بسیار مهم است. زیرا جنبش شیعی نباید از دستورهای اسلامی و همچنین اصول انسانی به دور باشد و سنت و سیره پیامبر (ص) و امامان نیز چنین بوده است.

در گام سوم جایگاه اجتماعی جنبش بررسی خواهد شد؛ مسائلی مانند نبود تعصب نژادی در جنبش، جمعیت پیروان رهبر قیام، پذیرش مردمی و مقبولیت قیام، رفتار رهبران جنبش پیش از قیام، همراهان قیام، گستره جغرافیایی قیام و در پایان پیامدهای آن، از سنجه‌هایی هستند که این جایگاه را روشن خواهند کرد. با بررسی گزارش‌ها بر پایه این سنجه‌ها، در ارزیابی هر قیام، می‌توان جنبش را شیعی یا اسلامی یا در نازل‌ترین حد اجتماعی دانست. در این پژوهش گزارش‌های منابع درباره جنبش ابن طباطبا نیز بر پایه این سنجه‌ها نقد و ارزیابی می‌شود.

۲. ۱. ارزیابی جنبش در همراهی با امام

الف. همراهی امام و یاران خاص با قیام و تأیید آن

چند نمونه از سنجه‌ها در رتبه اول که اعتبار فراوانی دارد، همراهی امام (ع) با جنبش است؛ زیرا حضور امام نشانه حقانیت قیام خواهد بود. اما اگر به هر دلیلی امام در آن قیام حضور نداشت، باید تأیید امام یا یاران خاص امام از آن قیام را جست‌وجو

کرد. در قیام ابن طباطبا، حضور امام و تأیید ایشان برای حضور یاران خاص وجود ندارد. با توجه به روایت صدوق و اینکه قیام ابن طباطبا در زمان امام رضا (ع) بوده و امام با این قیام همراهی نکرده است و حتی هنگامی که از امام رضا (ع) دعوت می‌کنند، امام قیام را تأیید و همراهی نمی‌کند (صدوق، ۱۳۷۸: ۲۰۸/۲)، پس این سنجه در قیام او هیچ نشانی برای تأیید ندارد.

ب. تبعیت دینی از امام (ع)

سنجه دیگر در ارزیابی قیام، تبعیت دینی رهبران قیام از امام است. چنانچه بیان شد ابن طباطبا در وصیت خود به ابوالسرایا، شخص معینی را از اهل بیت برای ولایت مشخص نمی‌کند، بلکه مناسب با گرایش عام شیعه در این دوره، شعار «الرضا من آل محمد (ص)» را در مسئله ولایت ملاک قرار می‌دهد. این مسئله به خوبی نشان می‌دهد ماهیت امامت در این دوره، چیزی غیر از آن است که شیعه دوازده امامی به آن اعتقاد دارد. با اندکی دقت در سیره علویان این دوره، چگونگی توجه آنان به مسئله امامت، به خوبی روشن می‌شود. پیشنهاد خاندان ابن طباطبا و دیگران از قریش، مبنی بر دعوت امام رضا (ع) به همکاری با آنها نشان‌دهنده همین مسئله است. با مطالعه روایتی از شیخ صدوق می‌توان دریافت که علویان در این دوره امام رضا (ع) را هم‌سنگ خود می‌پنداشتند، و به عنوان امام منصوص قبول نداشتند (همان).

وقتی ابن طباطبا از دنیا رفت، ابوالسرایا جنازه او را با گروهی از زیدیه به نجف برد و پنهانی به خاک سپرد (اصفهانی، بی تا: ۴۳۵). می‌توان گفت اگر تبعیت دینی از امام وجود داشته، باید پیروان امام نیز در خاک سپاری شرکت می‌داشتند. همچنین، در گزارش دیگری آمده است که وقتی ابوالسرایا به عین التمر رسید، به نینوا کنار مزار امام حسین (ع) رفت. مردی از اهل مدائن می‌گوید من در آن شب بارانی و طوفانی در کنار قبر اباعبدالله الحسین (ع) بودم و گروهی آمدند و به خاک پسر پیامبر (ص) سلام دادند و مردی از آنان تا دیر هنگام در کنار قبر حسین بن علی (ع) ماند و راز و نیاز می‌کرد و می‌گفت در این منطقه از پیروان زیدیه هر که هست به سوی من آید؛ در این هنگام گروهی زیادی پیرامونش گرد آمدند (همان: ۴۲۷). بنابراین، تبعیت دینی ابن طباطبا و ابوالسرایا از امام دچار ابهام می‌شود و شواهد تاریخی نشان‌دهنده چیزی خلاف آن است.

ج. تبعیت سیاسی از امام (ع)

آنچه در این قیام کاملاً به چشم می‌خورد، این است که ابن طباطبا و ابوالسرایا هیچ‌گونه تبعیت سیاسی از امام (ع) نداشته‌اند. علویان از همان آغاز، نظام خلافت را به دلیل انحراف از اصول اسلام و غضب خلافت علی (ع) و فرزندانش باور نداشتند، به‌ویژه پس از استیلای مطلق امویان بر جهان اسلام و شهادت امام حسین (ع) گهگاه به قیام مسلحانه روی می‌آوردند (همان: ۴۲۴).

از طرفی گفته شد که ابن طباطبا زیدی بود و اساس اعتقادی مذهب زیدیه این بود که پس از امام علی (ع) و حسنین (ع)، هر کسی از فرزندان علی (ع) که پارسا و عادل باشد و با شمشیر قیام کند، امام است. بر این اساس، امام باید خودش قادر به جنگ یا دفاع باشد؛ از این رو روشن می‌شود که ابن طباطبا تبعیت سیاسی از امام نداشت و قیام وی بدون دستور مستقیم امام رضا (ع) صورت گرفت. حتی بخش عظیمی از پیروان امام رضا (ع) بدون دستور او در این قیام شرکت کردند (جعفری، ۱۳۸۲: ۳۱۰). نیز گفته شده است که ابن طباطبا از امام به عنوان یکی از علویان برای حضور در قیام دعوت کرد. پس تبعیت سیاسی و اجازه گرفتن از امام برای تأیید قیام معنا ندارد. ابوالسرایا نیز تبعیت سیاسی از امام نداشت؛ زیرا وقتی پیروز شد و شهرت فراوان کسب کرد، در کوفه و مکه به نام خود، درهم و دینار زد (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۲۵۲/۱۰). پس روشن می‌شود که تبعیت سیاسی از امام نداشت و حتی اذن و اجازه پنهانی نیز نداشته است، زیرا می‌بایست پس از پیروزی نشانی از آن اذن و اجازه یافت می‌شد.

د. حضور یاران خاص امام (ع)

حضور یاران خاص امام با اجازه امام می‌تواند نشانه دیگری برای تأیید باشد؛ زیرا ممکن است گفته شود امام نه آشکارا و نه پنهانی نمی‌توانسته به دلیل تقیه حضور داشته باشد؛ پس حضور یار خاص در قیام اهمیت فراوانی دارد. در گزارش‌های منابع هیچ نشانی از حضور یاران خاص امام بدون اجازه امام یا با اجازه امام در قیام یافت نشد.

ه. تأیید و ستایش امام (ع) از رهبران قیام

درباره شخصیت ابن طباطبا و ابوالسرایا و تأیید یا ستایش از آنان گزارشی از امام (ع)

یافت نشد. از سویی گزارش مخالف وجود دارد، زیرا هنگامی که ابوالسرایا محمد بن سلیمان بن داوود را به عنوان حاکم مدینه نصب کرد علویان و خاندان‌های دیگر قریش با او بیعت کردند و یگانه کسی که بیعت نکرد، امام رضا (ع) بود و حتی زمانی که از او بیعت خواستند، نظر خود را به گذشت بیست روز واگذار کرد، در حالی که فقط پس از گذشت هیجده روز، سپاهیان جلودی که مأمون برای سرکوب این قیام فرستاده بود، توانستند علویان را در مدینه شکست دهند و ایشان را وادار به فرار کنند (اصفهانی، بی تا: ۴۵۵).

نوع رفتار امام (ع) نشان‌دهنده تیزبینی و پیش‌بینی امام (ع) است که به‌خوبی شکست این قیام را در نظر داشت و خود را از ورود به آن دور داشته است؛ زیرا در صورت ورود امام، پیامدهای این ناکامی برای امام (ع) رقم می‌خورد. پس بر پایه این گزارش‌ها باید گفت شخصیت‌های این قیام تأیید یا ستایش امام (ع) را به همراه نداشته‌اند.

از سویی، باور ابن طباطبا و ابوالسرایا به روش قیام از مسائل مهمی است که نشان‌دهنده همسوزی نبودن این قیام با روش و منش امام (ع) است و ابوالفرج اصفهانی این قیام را به دلیل همسویی مذهبی بسیار برجسته مطرح کرده است. با توجه به سنجه‌های بررسی شده می‌توان گفت جنبش ابن طباطبا هیچ نشان و شاهی برای امامی بودن ندارد. گرچه برای شیعه زیدی بودن نیز باید دیدگاه‌ها و رفتارهای آنان را بررسی کرد، که تا چه اندازه بر پایه اندیشه زیدی جنبش خود را پی‌ریزی کردند.

۲.۲. ارزیابی جایگاه اسلامی جنبش

الف. جایگاه دینی و مردمی رهبران قیام

جایگاه دینی و اجتماعی بزرگان و رهبران قیام نیز می‌تواند در پیروزی قیام بسیار مهم باشد. از این رو خاندان طباطبا چون از نسل پیامبر بودند، شهرت فراوانی داشتند، تا جایی که در آن زمان هر کس قیام می‌کرد، اگر از نسل پیامبر هم نبود، می‌کوشید برای مشروعیت حرکتش، به گونه‌ای خود را به پیامبر منتسب کند. در همه جا شیعیان و علویان از آنان پشتیبانی می‌کردند؛ هنگامی که ابن طباطبا وارد کوفه شد، انبوه جمعیت

اطراف او را می‌گیرند و در محلی به نام «قصرالضرتین» با محمد بن ابراهیم بیعت می‌کنند که در این بیعت بیشتر مردم کوفه شرکت داشتند (نویری، ۱۴۲۳: ۱۹۳/۲۲). روشن شد که ابن طباطبا از نظر دینی در مقایسه با ابوالسرایا جایگاه نسبتاً بهتری داشته است، گرچه هر دو شأنیت دینی مناسبی داشتند و در همه جا شیعیان زیدیه از آنان حمایت می‌کردند.

ب. اهداف و انگیزه رهبران قیام

سنجه دیگر، اهداف رهبران قیام است؛ زیرا اهداف قیام گویای ماهیت آن است. بنابراین، از سخنرانی محمد بن ابراهیم در جمع مردم کوفه می‌توان به هدف او پی برد؛ زیرا گفت من شما را به سوی کتاب خدا و سنت رسول‌الله دعوت می‌کنم و هدف ما این است که یک نفر از فرزندان رسول را به خلافت برگزینیم و بر اساس قرآن در سایه دولتش ایمن باشیم و روش ما عمل به قرآن و امر به معروف و نهی از منکر است (اصفهانی، بی‌تا: ۴۲۸).

همچنین، ابوالسرایا در سخنرانی خود گفت: «ای مردم اگر نتوانسته‌اید در یوم‌الطف حضور یابید و حسین بن علی را یاری کنید، چرا از کسی کناره می‌گیرید که نام حسین را بر زبان می‌آورد و دین حسین را زنده می‌دارد؟ و در رکابش نمی‌جنگید؟ او فردا قیام می‌کند و از آنان که این میراث را زیر پا گذاشته‌اند انتقام می‌گیرد و دین خدا را بر پا خواهد داشت. هم‌اکنون به کوفه می‌روم تا امر خدا را اطاعت کرده و از دینش حمایت کنم و اهل بیت رسول‌الله را یاری دهم. هر کس که نیت پاک و قلب روشن و فکر عالی دارد، با من همراه شود» (همان). اما در این دو قیام هیچ نامی از امام رضا (ع) برده نمی‌شود و اگر چشم‌داشتی در این قیام‌ها وجود نداشت، لازم بود امام (ع) را مقدم می‌داشتند. همچنین، ابن طباطبا وقتی به ابوالسرایا وصیت می‌کند، اصلاً نامی از امام نمی‌برد؛ بنابراین، این مسئله به‌خوبی نشان می‌دهد که ماهیت امامت نزد وی، چیزی غیر از آن است که شیعه دوازده‌امامی به آن باور دارد. همچنین، پیشنهاد خاندان ابن طباطبای علوی و دیگران از قریش، مبنی بر دعوت امام رضا (ع) به همکاری با آنان، نشان‌دهنده همین واقعیت است (صدوق، ۱۳۷۸: ۲۰۸/۲).

برای ارزیابی قیام، بررسی انگیزه رهبران قیام نیز مهم است. به نظر می‌رسد انگیزه قیام ابن طباطبا دفاع از اهل بیت (ع) و از طرفی به تحریک نصر بن شیبب بوده باشد. اما انگیزه قیام ابوالسرایا در مرحله نخست نجات از دست دشمن، و در مرحله بعد انتقام از خون امام حسین (ع) بوده است (اصفهانی، بی تا: ۲۸۰/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۶/۲۴۹). پس انگیزه ابن طباطبا تا اندازه‌ای مثبت بوده است.

ج. رفتار رهبران قیام

سومین سنجه در این رتبه، رفتار رهبران دینی است که تا حد فراوانی روشن می‌کند که قیام حقانیت دارد یا نه. درباره عملکرد این قیام می‌توان گفت قیام ابن طباطبا مثبت جلوه می‌کند. چون وقتی هرثمة، در پرداخت ارزاق و مواجب اصحاب ابوالسرایا کوتاهی کرد، ابوالسرایا خشمگین شد و به کوفه رفت و با ابن طباطبا بیعت کرد و چون امارت کوفه از جانب حسن بن سهل با سلیمان بن المنصور بود، حسن بن سهل، زهیر بن المسیب الضبی را با ده هزار تن بر سر او فرستاد. ابن طباطبا و ابوالسرایا به مقابله بیرون آمدند و آن سپاه را نابود کردند و لشکرگاهشان را به غارت بردند (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۳۰۳/۳).

اما در رفتار ابوالسرایا شک و تردید وجود دارد؛ زیرا در جنگ با عبدوس عبدالصمد که از طرف حسن بن سهل آمده بود، شکست سختی وارد کرد و هنگام برگشت، نزد محمد بن ابراهیم رفت، در حالی که محمد با بیماری و مرگ دست به گریبان بود. هنگامی که چشم محمد به ابوالسرایا افتاد، او را توبیخ و ملامت کرد و گفت: «من از کردار تو بیزارم. تو نباید بر مردم بغداد شیبخون می‌زدی، تو نباید بیش از آنچه سلاح جنگ است غنیمت می‌گرفتی، تو باید ابتدا آنان را به جنگ می‌خواندی و بعد در برابرشان اقدام به پیکار می‌کردی». ابوالسرایا جواب داد: «ای پسر رسول خدا، این تدبیر نظامی است که در میان سربازان مباح است ولی با این حال عهد می‌کنم که دیگر این تدبیر را تکرار نکنم» (اصفهانی، بی تا: ۴۳۴). بنابراین، درباره رفتار رهبران قیام باید گفت رفتار ابن طباطبا تا اندازه‌ای مثبت بود، اما رفتار ابوالسرایا نامناسب بود و با سیره امامان (ع) همخوانی نداشت. زیرا نمی‌توان نشانه‌ای از اسلامی بودن جنبش ابوالسرایا در منابع تاریخی یافت.

د. دشمنان قیام

دشمنان هر قیام در معرفی آن بسیار مهم خواهد بود؛ زیرا از طریق دشمنان و مخالفان می‌توان قیام را شناخت. در اینجا قیام ابن طباطبا بر ضد عباسیان و مأمون بود و مأمون کسی است که با امام رضا (ع) نیز سخت دشمن بوده است (طبری، ۱۳۸۵: ۵۲۸/۸). بنابراین، به نظر آنان، مأمون ایرانیان را بر اعراب ترجیح داد، و از این حیث خراسان را پایتخت خود قرار داد، و همچنین قیام ابن طباطبا بر ضد مأمون را، رنگ‌وبوی ضدایرانی بخشید.

و درباره دشمنان قیام ابوالسرایا می‌توان هرثمة بن اعین را نام برد که از امرای ارتش مأمون بود؛ زیرا وقتی ابوالسرایا به شجاعت مشهور شد، هرثمة موقعیت او را دریافت و به سوی خود دعوت کرد و اموال بسیار در اختیار وی قرار داد؛ اما پس از قتل امین، هرثمة مواجب و حقوق او را قطع کرد و به همین دلیل ابوالسرایا از هرثمة اجازه سفر حج گرفت و از وی جدا شد. این جدایی و سپس قدرت‌طلبی ابوالسرایا منجر به دشمنی و احساس خطر هرثمة شد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۰۳/۶-۳۰۶). پس، در واقع، دشمن اصلی ابوالسرایا، هرثمة بوده است، گرچه بعداً به پیروی از ابن طباطبا دشمن مشترکی داشته‌اند.

ه. شعار قیام

شعار قیام از خواسته‌ها و افکار قیام‌کنندگان خبر می‌دهد. همچنان که شعار در قیام ابن طباطبا دفاع از حق آل علی و از حق مظلوم و عمل به کتاب و سنت بود. چون وقتی ابن طباطبا در جمع مردم کوفه قرار گرفت، گفت من شما را به کتاب خدا و سنت رسول خدا (ص) سفارش می‌کنم و هدفم این است که یک نفر از فرزندان رسول اکرم (ص) را به خلافت برگزینیم و نیز روش ما عمل به قرآن و امر به معروف و نهی از منکر است (اصفهانی، بی‌تا: ۴۲۸).

همچنین، شعار قیام ابوالسرایا اطاعت از امر خدا و حمایت از دین خدا و انتقام از خون امام حسین (ع) و حمایت اهل بیت رسول‌الله (ص) بود؛ زیرا در کنار قبر امام حسین (ع) خطبه‌ای خواند و از امام حسین (ع) یاد کرد و از مردم خواست رهبر قیام را یاری کنند که می‌خواهد دین حسین را زنده کند. همچنین، به مردم گفت می‌خواهم امر

خدا را اطاعت کنم و دین خدا و اهل بیت رسول‌الله (ص) را یاری دهم و به مردم سفارش کرد که شعار شما «یا فاطمی یا منصور» باشد و با این شعار یکدیگر را بشناسید (همان: ۴۳۳ و ۴۲۸). از این رو آنچه از شعار قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا برداشت می‌شود، انتقام از خون امام حسین (ع) بوده است.

و. عوامل قیام

عوامل قیام به این معنا است که: چه عواملی سبب شده است این قیام شکل بگیرد؟ آیا عوامل شخصی و نفسانی بوده است یا برای احقاق حق؟ درباره قیام ابن طباطبا اختلاف نظر وجود دارد، اما عامل اول اینکه برخی گفته‌اند علت قیام ابن طباطبا این بود که مأمون مسئولیت‌هایی را که طاهر بن حسین در دست داشت، گرفت و به حسن بن سهل واگذار کرد. از این رو مردم عراق گفتند فضل بن سهل بر مأمون تسلط یافته و تمام امور را به میل خودش انجام می‌دهد. بنابراین، عده‌ای از بنو هاشم و سران عراق به خشم آمدند و تسلط فضل بن سهل را بر مأمون تحمل نکردند و دست به قیام‌های مختلفی زدند که نخستین قیام، قیام ابن طباطبا بود (طبری، ۱۳۸۵: ۵۲۸/۸).

همراهی عرب‌های مخالف با پارسیان نیز عامل دیگری بود که ابن طباطبا را همراهی کردند و جنبش او شکل گرفت. زیرا تسلط فضل بر مأمون تا حدی بود که نقل شده انتصاب امام رضا (ع) به ولایت عهدی در واقع برنامه‌ای سیاسی بوده است که وزیر مأمون، فضل بن سهل، ترتیب داد و با دیگر اهداف سیاسی برای تحکیم حمایت فارسیان همراه بود و به علاقه مخالفان عرب خود در بغداد لطمه زد. همچنین، نقل شده است که اقدام مأمون در تغییر رنگ پرچم عباسیان از سیاه به سبز نیز با نفوذ وزیر فارسی وی صورت گرفت (یعقوبی، بی‌تا: ۱۸۵/۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲۲۷/۶).

در گزارش دیگری، عامل قیام ابن طباطبا این مسئله ذکر شده که نصر بن شیبب در سفر خود به مکه از راه مدینه، وارد مدینه شد و در آنجا سراغ فرزندان پیغمبر را گرفت. مردم مدینه محمد بن ابراهیم بن اسماعیل را معرفی کردند که با مردم ارتباط بسیار داشت و می‌کوشید نهضت جدیدی را پی‌ریزی کند. نصر بن شیبب وقتی دید محمد با مردم ارتباط خوبی دارد، به سوی وی رفت و با او از ستم‌های حکام بر آل علی سخن گفت، تا حدی که محمد بن ابراهیم را برای قیام از جا برانگیزاند (اصفهانی، بی‌تا: ۴۲۵). در

این واقعه، گرچه نصر عامل اصلی قیام نبود و این اندیشه از خود ابن طباطبا نشئت گرفته بود، اما محرک و مشوق خوبی برای قیام بوده است.

عامل دیگری که در قیام ابن طباطبا اثر داشت، این بود که موفقیت مأمون در دستیابی به خلافت، با علائق سیاسی و اقتصادی حامیان امین مغایرت داشت. از این رو حکام محلی عباسی قیام‌های منطقه‌ای بسیاری را در سوریه، یمن و عراق، صورت می‌دادند. در همین هنگام علویان نیز، تبلیغات زیرزمینی خود را، که در یمن، حجاز و عراق نفوذ داشت به کار بردند تا از مشکلات مأمون در عراق بهره‌برداری کنند و سرانجام در سال ۱۹۹ در کوفه قیامی به رهبری ابن طباطبا صورت گرفت (ابن کثیر دمشقی، بی‌تا: ۲۸۰-۲۸۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۶/۲۳۰). از این رو قیام ابن طباطبا تابع عوامل مختلفی بوده است که مهم‌ترین آنها عبارت بود از فساد حکومت مأمون، که در پی آن عوامل دیگر بستر ساز قیام‌های مختلفی شد. از جمله این قیام‌ها، قیام ابن طباطبا بود.

اما درباره عوامل قیام ابوالسرایا گفته شده، بعد از آنکه ابوالسرایا به یزید بن مزید شیبانی در ارمنستان پیوست و یزید به او رتبه فرماندهی و سالاری داد و سپس به احمد بن مزید پیوست، چون احمد با هرثمة جنگ داشت، او را به فرماندهی لشکر برای جنگ هرثمة فرستاد. چون ابوالسرایا به شجاعت مشهور شد، هرثمة او را دعوت کرد و اموال فراوانی در اختیارش گذاشت که در آن زمان نیز میان امین و مأمون اختلاف شروع شده بود. اما پس از قتل امین، هرثمة مواجب او را قطع کرد. به همین دلیل، ابوالسرایا از هرثمة اجازه سفر حج گرفت و به همین بهانه از وی جدا شد و به محلی به نام عین‌التمر رفت و آنجا را محاصره کرد و تمام اموال آنان را گرفت و بین یاران خود تقسیم کرد. گروهی از لشکر هرثمة که به دنبال وی بودند، به او رسیدند و با هم نبرد کردند. ولی ابوالسرایا آنها را شکست داد و از آنجا به شهر رقه رفت و در آنجا محمد بن ابراهیم، معروف به ابن طباطبا، او را دید و از او بیعت گرفت که هم‌زمان وارد کوفه شوند و قیام کنند (همان: ۳۰۳/۶-۳۰۶). در اینجا فرار ابوالسرایا و نیز زیاده‌خواهی وی عامل بسیار مهمی است که توانست به قیام ایشان کمک کند. به نظر می‌رسد بیعت او با ابن طباطبا از سر اجبار بوده است، چون با تعقیب سپاه هرثمة چاره‌ای جز این نداشت.

ز. دستاوردهای قیام

علی‌رغم اینکه این جنبش از ده ماه تجاوز نکرد، بازتابش منجر شد قیام‌های دیگری در سرزمین‌های مختلف به وقوع بپیوندد، به گونه‌ای که می‌توان آن را مادر قیام‌های بعدی برشمرد. به گفته خالد عزام: «خطرناکی این قیام فقط از آن جهت نبود که باعث شکست پی‌درپی سپاه عباسی می‌شد؛ بلکه خطرناک‌تر از آن، اقدام ابوالسرایا در تعیین والی برای بعضی از سرزمین‌ها بود» (عزام، ۲۰۰۶: ۱۳۱) که نتیجه این مسئله به ضرر دستگاه خلافت بود. زیرا عملاً سرزمین‌های مذکور تحت سلطه علویان قرار می‌گرفت و از سیطره حکومت عباسی خارج می‌شد. تا جایی که سرزمین‌های دیگری غیر از عراق هم تحت تأثیر این حرکت واقع می‌شدند و به ابوالسرایا ابراز تمایل می‌کردند. به طور کلی، این قیام سه دستاورد داشت؛ نخست نفوذ فراوان علویان در مناطق مختلف و از سویی ارشاد مردم، و نیز اعلام بیزاری از حکومت وقت عباسیان باعث شد آنان در اهواز، یمن، واسط، مکه و بصره نفوذ فراوانی پیدا کنند و بتوانند این مناطق را تحت تسلط خود در آورند و نفوذشان را روزبه‌روز گسترش دهند. دوم اینکه سبب افزایش طرفداران علویان شد، چنان‌که مردم شام و جزیره به محمد بن ابراهیم نامه نوشتند که ما چشم به راه فرستاده تو هستیم تا تو را اطاعت کنیم. سوم اینکه مأمون دریافت که نه فقط در میان برادران خود جایگاهی نداشته، بلکه در میان عرب‌ها و علویان نیز پایگاهی ندارد و آنان از رفتار و برنامه وی خشنود نیستند، به‌ویژه اینکه عرب‌ها او را اصیل نمی‌دانستند و کشته‌شدن امین به دست مأمون را برنمی‌تافتند؛ زیرا امین در بین آنها پایگاه متعادلی داشت و از سویی توانسته بود اطمینان و دوستی عرب را به خود جلب کند، تا جایی که حتی وزیر خود (فضل بن ربیع) را از عرب برگزید (حر، ۱۳۸۳: ۲۵۸).

در پایان، باید گفت، صرف نظر از برخی رفتارهای نابهنجار و اهداف جزئی، جنبش ابن طباطبا تا حد خوبی معیارهای اسلامی بودن را داشته است.

۲.۳. ارزیابی جایگاه اجتماعی جنبش

هر جنبشی از درون جامعه برمی‌خیزد و جایگاه مردمی جنبش‌ها ارزش فراوانی دارد تا بتوان آن را در مسیر اهداف مردمی و برای آزادی مردم از ستم و زور، و یاری مردم دانست. در اینجا سنجه‌های گفته‌شده در زمینه جایگاه اجتماعی بررسی خواهد شد.

الف. تعصب نژادی در قیام

یکی از سنجه‌هایی که برای ارزیابی قیام‌ها و رهبران آنان کاربرد دارد، این است که: قیام با تعصب نژادی همراه بوده است یا خیر؟ آیا به دنبال آزادی تمام ملت‌ها و مردمان و پیروان، به هر زبان و قومی، بوده است یا خیر؟ با بررسی گزارش‌های تاریخی چنین به نظر می‌آید که در قیام ابن طباطبا تعصب نژادی وجود داشته است؛ زیرا یکی از علت‌های اختلاف عباسیان با مأمون این بود که حکومت را به خراسان انتقال داد و خانواده‌ای ایرانی را بر عرب ترجیح داد و نیز حمایت سران ارتش و حکام عالی‌رتبه، به‌ویژه فضل بن سهل، وزیر فارسی، و هوادارانش را به همراه داشت. همین عوامل سبب شد قیام‌های مختلفی صورت بگیرد که اولین و مهم‌ترین این قیام‌ها، قیام ابن طباطبا بود. پس اگر دخالت این مسئله در قیام پذیرفته شود، می‌توان گفت وی تعصب نژادی نیز داشته است (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۲۲۷/۶؛ قاضی مروزی، ۱۴۰۹: ۶۱-۱۵۹ و ۶۷۱).

ب. جمعیت پیرو و مقبولیت اجتماعی قیام

در هر قیامی میزان حضور مردم و مقبولیت مردمی ارزش فراوانی دارد و بررسی این مسئله در بسترشناسی جنبش بسیار سودمند خواهد بود. در قیام ابن طباطبا جمعیت بسیاری همراه بوده‌اند و محمد نیز نزد مردم جایگاه درخوری داشت. زیرا وی پیش از ابوالسرایا به کوفه رسید و عده بسیاری با او بیعت کردند و وقتی به استقبال ابوالسرایا آمدند، ازدحامی از مردم کوفه دور محمد را گرفتند؛ زیرا خاندان طباطبا در بین مردم شهرت خاصی داشت.

وقتی ابوالسرایا به یزید بن مزید شیبانی در ارمستان پیوست، سی سوار همراه داشت که یزید به او رتبه فرماندهی داد و زمانی که به هرثمة ملحق شد، افراد وی حدود دو هزار سوار و پیاده بودند و او را امیر خواندند. وقتی ابوالسرایا می‌خواست وارد کوفه شود، جمعیت بسیاری همراه وی بود. در این هنگام از ناحیه جرف گردی برخاست و دو پرچم زردرنگ پدیدار شد و فریاد مردم به تکبیر و بشارت بلند شد. اینکه مردم کوفه مشتاق قدوم ابوالسرایا بودند و مقدمش را پذیرفتند، می‌تواند نشانه مقبولیت مردمی او باشد. نیز گزارش شده که در نهضت ابوالسرایا دو‌یست هزار مرد شمشیرزن از مردم کوفه و شخصیت‌های سرشناس نیز شرکت داشتند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵:

۳۰۳/۶-۳۰۶؛ اصفهانی، بی تا: ۴۲۳-۴۳۰). همچنین، مردم شام و جزیره به ابوالسرایا نامه نوشتند و گفتند ما چشم به راه فرستاده تو هستیم که سر به فرمانت درآوریم و دستورهایت را انجام دهیم (همان: ۲۸۳).

نباید این نکته را فراموش کرد که صرف جمعیت فراوان یا مقبولیت نمی تواند نشانگر حقانیت قیام باشد؛ زیرا ممکن است گاه رهبران قیام به واسطه سیاه‌نمایی یا خریدن بسیاری از افراد جامعه بتوانند جمعیت فراوانی را با خود همراه کنند و مقبولیت نسبی به دست آورند.

ج. پیشینه رفتاری رهبران جنبش

یکی از عوامل مهمی که بر هر قیامی می تواند تأثیرگذار باشد، رفتار رهبران قیام مخصوصاً پیش از قیام است. از این رو یکی از کسانی که رفتارش در قیامش تأثیر مثبت گذاشت، محمد بن ابراهیم است. وی در همان ایام که محرمانه زمینه نهضت خود را فراهم می کرد، روزی در کوچه پیرزنی را دید که به دنبال حمال‌هایی می رفت که کیسه‌های پر از خرما به دوش داشتند و دانه‌های خرمایی را که از دوش حمال‌ها می افتاد، برای بچه‌های خود جمع می کرد. محمد بن ابراهیم وقتی این صحنه را دید به گریه افتاد و به پیرزن گفت: «به خدا تو و امثال تو هستید که مرا از خانه بیرون می کشید تا بر ضد این دستگاه قیام کنم و سرانجام در خون خود بغلتم» (اصفهانی، بی تا: ۴۲۶). بنابراین، با توجه به این حرکت، روشن می شود که محمد بن ابراهیم مشکل مستضعفان و فقیران جامعه را احساس و با آنان همدردی می کرده است که این نمونه رفتاری شایسته را نشان می دهد.

همچنین، وقتی نصر بن شیبب در سفر زیارتی مکه، به مدینه رسید و سراغ فرزندان پیامبر را گرفت، مردم محمد بن ابراهیم بن اسماعیل را که با آنها ارتباط خوبی داشت معرفی کردند (همان: ۴۲۵). از این رو روشن می شود که در آن زمان ابن طباطبای رفتاری شایسته داشته است که وقتی نصر بن شیبب سراغ فردی خوب می گشت، مردم او را معرفی کردند.

اما درباره رفتار ابوالسرایا تردید وجود دارد؛ زیرا گفته شده است ابوالسرایا چهارپادار بود و متهم به کشتن مردی از بنی تیم و مالربایی و راهزنی شده است (ابن اثیر،

۱۳۸۵: ۳۰۳-۳۰۴). از طرف دیگر، وقتی ابوالسرایا به عین‌التمر رسید، به نینوا رفت و مزار سیدالشهدا (ع) را زیارت کرد. در آنجا امام حسین (ع) را برای مردم یادآور شد و گفت اکنون به سوی کوفه خواهیم رفت. جمعیت بسیاری از مردم کوفه به همراه محمد بن ابراهیم تا مدت مدیدی بر اراضی پشت کوفه در انتظار ابوالسرایا ماندند (اصفهانی، بی‌تا: ۴۲۷). در اینجا روشن است که رفتار ابوالسرایا قبل از قیام مثبت نبوده است، اما رفتار وی در اینجا متفاوت است. باید گفت ابوالسرایا شخصیتی داشت که بر اساس موقعیت‌ها تغییر می‌کرد و در اینجا نیز به دنبال منفعت بیشتر بود.

د. همراهان قیام

همراهان هر قیام شناسه آن خواهند بود؛ به همین دلیل اگر امام و یاران خاص ایشان یا شخصیت‌های بزرگ دینی و اجتماعی در قیامی حضور داشته باشند، می‌توان به جایگاه آن پی برد. درباره همراهان قیام ابن طباطبا، می‌توان به ابوالسرایا اشاره کرد که اعتبار چندانی ندارد. از این حیث ارزش قیام کاسته می‌شود. اما از طرفی در نهضت ابوالسرایا شخصیت‌های مشهوری حضور داشتند که می‌تواند آن کاستی را جبران کند و به قیام ارزش و اعتبار ببخشد. برخی از این شخصیت‌ها عبارت‌اند از: ابوبکر بن محمد بن ابراهیم، عثمان بن محمد بن ابراهیم، محول بن ابراهیم، عاصم بن عامر، عامر بن کثیر، ابونعیم فضل بن دکین، عبد ربه بن علقمه، یحیی بن حسن بن فرات، یحیی بن آدم، یحیی بن عیسی و حسن بن هذیل (همان: ۴۴۸).

ابوالسرایا پس از تسلط بر سرزمین‌های فراوان، سکه زد و علاوه بر آن به منظور گسترش اقتدار خود در عراق، اهواز، فارس، حجاز و یمن مبارزان بزرگی را فرستاد که به حکومت این نواحی رسیدند. مثلاً زید بن موسی کاظم بر اهواز و بصره، برادرش ابراهیم بن موسی بر یمن، برادر دیگرش اسماعیل بن موسی کاظم بر فارس، محمد بن سلیمان بن داوود بن حسن بن حسن بن علی بر مدائن و اطراف آن و حسین بن حسن افضس طالبی را بر امارت مکه و امارت حج قرار داد و وی را موظف کرد خانه کعبه را با پوشش سفید بپوشاند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۰۶/۶؛ طبری، ۱۳۸۵: ۳۵۳۷).

پس روشن شد که ابن طباطبا از نظر فردی جایگاه شایسته‌ای داشته است، اما برخی از یاران وی جایگاه چندان مناسبی نداشتند. به‌عکس، ابوالسرایا به دلیل فردی جایگاه

خوبی نداشت، ولی یاران مشهوری همچون احمد بن ابی الحسن موسی (ع) را داشت به گونه‌ای که برخی از شیعیان امامی، به امامت ایشان قائل بودند اما وقتی دیدند در قیام ابوالسرایا شرکت کرده بود امامتش را رد کردند (کشی، ۱۴۰۹: ۴۷۳). گرچه شرکت افراد مشهور نیز نشان‌دهنده حقانیت جنبش نیست.

ه گستره جغرافیایی قیام

گستره جغرافیایی نیز بیانگر مسائل مهمی از قیام خواهد بود. قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا نیز از قیام‌هایی بود که در عراق و حجاز، یعنی مراکز مهم اسلامی، گسترش پیدا کرد. زیرا وقتی ابن طباطبا قیام کرد، مردم کوفه و بدویانی که در اطراف این شهر بودند به کوفه آمدند و با وی بیعت کردند (طبری، ۱۳۸۵: ۵۳۰/۸).

همچنین، وقتی نصر بن شبیب با ابن طباطبا ملاقات کرد، وی را به جزیره دعوت کرد که در این سفر عده بسیاری با ابن طباطبا بیعت کردند (اصفهانی، بی تا: ۴۲۶). از طرفی وقتی ابن طباطبا از دنیا رفت و محمد بن محمد جانشین وی شد، بی درنگ به تعیین فرمانداران سرزمین‌ها و شهرهای تصرفی خود مانند بصره، واسط، مکه، مداین، اهواز و یمن پرداخت و زمانی که فرمانداران به سرزمین‌های خود رهسپار شدند، با استقبال گرم مردم روبه‌رو شدند و حتی از سرزمین‌هایی مانند شام، و نواحی میان دجله و فرات برای محمد بن محمد نامه نوشتند و از او خواستند نماینده‌اش را به سوی آنها بفرستد تا از مردم برایش بیعت بگیرند (همان: ۴۳۵). همچنین، وقتی ابوالسرایا وارد جنگ با حسن بن سهل شد، قیام خود را تا بصره، واسط و مدائن گسترش داد (طبری، ۱۳۸۵: ۵۳۰/۸).

پس این قیام گستره نسبتاً وسیعی داشت و مناطق مختلفی یا با ابن طباطبا بیعت کردند، یا از او برای قیام دعوت کردند. علاوه بر آن، انتصاب فرمانداران به دست محمد بن محمد، و پیش‌روی ابوالسرایا در جنگ، گستره جغرافیایی قیام را روشن می‌کند. اما گستره جغرافیایی بسیار وسیع قیام، نشان‌دهنده درستی آن نیست. نگرانی و ناخشنودی مردم از حکومت، سبب پیوستن آنان به دیگر صاحبان قدرت می‌شود تا آنان را از ستم و سختی نجات دهد. گستره قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا نیز بر پایه همین مسئله بود و مخاطب آن را مردمی تشکیل می‌دادند که از عباسیان به ستوه آمده بودند و دنبال منجی می‌گشتند.

در مجموع، می‌توان گفت جنبش ابن طباطبا تقریباً در بسیاری از سنجه‌های دسته سوم موفق بوده و توانسته جایگاه اجتماعی مناسبی داشته باشد. گرچه از سویی نشان‌دهنده وجود مشکلات و بحران‌های اجتماعی است که سبب می‌شد در هر قیامی مردم با آن همراه شوند و برای مبارزه با ستمگران به میدان بیایند.

نتیجه

جنبش ابن طباطبا از مهم‌ترین جنبش‌هایی بود که خلافت عباسی را به خطر انداخت و نیز زمینه‌ساز قیام‌های دیگر هم شد. بسیاری از افراد به دلیل آنکه این قیام شیعی بود، نگاه مثبتی به آن دارند، اما بر اساس سنجه‌ها روشن شد که قیام ابن طباطبا تأیید امام (ع) را به همراه نداشته و بدون تبعیت دینی و سیاسی از امام انجام شده است. اهداف و انگیزه‌های قیام نیز به تأیید امام (ع) نرسیده و رفتار و نتیجه قیام با سیره امام (ع) هماهنگ نبوده است. به‌ویژه برخی رفتارهای رهبران قیام، اسلامی و انسانی هم نبوده است. پس قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا بر اساس سنجه‌های شیعی تأیید نمی‌شود. به تعبیری با توجه به سنجه‌های پنج‌گانه درباره ارتباط جنبش ابن طباطبا با امام (ع) هیچ شاهدی برای امامی‌بودن یا تأیید امام وجود ندارد.

اما درباره سنجه‌های دینی و اسلامی بودن جنبش باید گفت جنبش ابن طباطبا با معیارهای اسلامی هماهنگی تقریبی داشته است، هرچند برخی رفتارهای نابهنجار و اهداف جزئی، از واقعیت‌های ناشایست قیام است. همچنین، جنبش در زمینه سنجه‌های دسته سوم، یعنی اجتماعی‌بودن، موفق بوده است و توانسته نظر مردم و مخالفان خلافت عباسی را به دست آورد. گرچه این مسئله ناشی از بحران‌های اجتماعی بود که سبب می‌شد مردم در هر قیامی همراه شوند و برای مبارزه با والیان ستمگر و خلافت عباسی به میدان بیایند و نشان‌دهنده مقبولیت مردمی اندک خلافت عباسی است.

پی‌نوشت

۱. گرچه پژوهش‌هایی درباره قیام ابن طباطبا انجام شده است، مانند کتاب *درس‌نامه تاریخ و عقاید زیدیه*، نوشته مهدی فرمانیان و علی موسوی‌نژاد؛ کتاب *ثورات العلویین و اثرها فی نشوء المذاهب الاسلامی* به قلم مهدی عبدالحسین نجم؛ کتاب *جهاد شیعه در دوره اول عباسی*، نوشته سمیره مختار لیثی؛ *تشیع: سیری در فرهنگ و تاریخ تشیع*، نگاشته سعید محبی؛ *تاریخ زیدیه در قرن دوم و سوم*

هجری، نوشته فضیلت شامی؛ جنبش حسنیان: ماهیت فکری و تکاپوی سیاسی، نوشته محمدحسن الاهی زاده؛ تاریخ فرق اسلامی، به خامه حسین صابری و همچنین مقاله‌ای به نام «واکاوی و تبیین علل و نتایج قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا در دوره عباسیان»، نگاشته سید احمد موسوی و نجمه ملک‌پور، در نشریه پژوهش‌های علوم انسانی، ش ۲۲ و همچنین مقاله‌ای به نام «قیام‌های حکومت‌های شیعی در سده سوم هجری»، نوشته مهدی جلیلی، انتشار در ش ۷۶-۷۷ همین نشریه. در این دو مقاله علل این قیام تبیین شده، اما ماهیت سیاسی و فکری جنبش ارزیابی نشده است. مقاله دیگری به نام «نقش شیعیان کوفه در دوره امام رضا (ع) و امام جواد (ع)» از عبدالهادی احمدی در مجله مشکوة، ش ۳۵ وجود دارد، که به طور گذرا به شکست قیام ابوالسرایا پرداخته است. پژوهشی دیگر از نعمت‌الله صفری فروشانی به نام «تحلیلی بر قیام‌های علویان در دوره امام رضا (ع) و ارتباط آن با ولایت‌عهدی»، در فصل‌نامه شیعه‌شناسی، ش ۲۶ منتشر شده است. وی نیز به تناسب موضوع خود قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا را بررسی کرده، و این قیام را یکی از علل زمینه‌ساز ولایت‌عهدی امام رضا (ع) دانسته است، ولی هیچ‌گونه ارزیابی بر اساس سنجه‌های گوناگون درباره این قیام ندارد.

منابع

ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم (۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۷۱). *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه: عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی.

ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۷۸). *عیون أخبار الرضا (ع)*، تهران: نشر جهان، چاپ اول.
ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸/۱۹۸۸). *تاریخ ابن خلدون*، تحقیق: خلیل شحادة، بیروت: دار الفکر.

احمدی، عبدالهادی (۱۳۷۱). «نقش شیعیان کوفه در دوره امام رضا (ع) و امام جواد (ع)»، در: مشکوه، ش ۳۵، ص ۱۱۶-۱۴۸.

اصفهان‌ی، علی بن الحسین (بی‌تا). *مقاتل الطالبیین*، تحقیق: سید احمد صقر، بیروت: دار المعرفة.
افشاری، روح‌الله (۱۳۹۰/۰۲/۳۱). «قیام‌های علویان در زمان امام رضا (ع)»، در: www.rasekhoon.net
الاهی‌زاده، محمدحسن (۱۳۸۵). *جنبش حسنیان: ماهیت فکری و تکاپوی سیاسی*، قم: شیعه‌شناسی.
بلاذری، أحمد بن یحیی (۱۴۱۷). *انساب الأشراف*، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، الطبعة الأولى.

بلعمی، محمد ابن محمد (۱۳۷۸). *تاریخ‌نامه طبری*، تحقیق: محمد روشن، تهران: سروش، چاپ دوم، ج ۱ و ۲.

جعفری، حسین محمد (۱۳۸۲). *تشیع در مسیر تاریخ*، ترجمه: سید محمدتقی آیت‌اللهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ یازدهم.

جلیلی، مهدی (۱۳۸۱). «قیام‌های حکومت‌های شیعی در قرن سوم هجری»، در: مشکوه، ش ۷۶ و ۷۷، ص ۳۰-۴۴.

حر، سید حسین (۱۳۸۳). *امام رضا (ع) و ایران*، قم: دفتر نشر معارف، چاپ اول.
ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (بی‌تا). *البدایة والنهایة*، بیروت: دار الفکر.
شامی، فضیلت (۱۳۶۷). *تاریخ زبیدی در قرن دوم و سوم هجری*، شیراز: دانشگاه شیراز.
صفری فروشانی، نعمت‌الله (۱۳۸۸). «تحلیلی بر قیام‌های علویان در دوران امام رضا (ع) و ارتباط آن با ولایت عهدی»، در: *شیعه‌شناسی*، ش ۲۶، ص ۵۷-۷۶.

طبری، أبو جعفر محمد بن جریر (۱۳۸۵). *تاریخ الطبری*، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.

عزام، خالد (۲۰۰۶). *موسوعة التاریخ العصر العباسی*، اردن: دار اسامة للنشر والتوزیع، الطبعة الاولى.
فرمانیان، مهدی؛ موسوی‌نژاد، علی (۱۳۸۹). *درس‌نامه تاریخ و عقاید زبیدی*، قم: نشر ادیان.
قاضی مروزی ازوارقانی، سید عزالدین (۱۴۰۹). *الفخری فی أنساب الطالبیین*، قم: مکتبه آية الله المرعشی النجفی، الطبعة الاولى.

کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹). *رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)*، مشهد: دانشگاه مشهد.

لیثی، سمیره مختار (۱۳۸۴). *جهاد شیعه در دوره اول عباسی*، ترجمه: محمد حاجی تقی، تهران: مؤسسه شیعه‌شناسی.

محبی، سعید (۱۳۷۳). *تشیع: سیری در فرهنگ و تاریخ تشیع*، تهران: دائرةالمعارف تشیع.
مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴). *البدء والتاریخ*، ترجمه: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه، چاپ اول.

موسوی، سید احمد؛ ملک‌پور، نجمه (۱۳۹۲). «واکاوی و تبیین علل و نتایج قیام ابن طباطبا و ابوالسرایا در دوره عباسیان»، در: *پژوهش‌های علوم انسانی*، ش ۲۲، ص ۱۶۷-۱۸۳.
نجم، مهدی عبدالحسین (بی‌تا). *ثورات العلویین و اثرها فی نشوء المذاهب الاسلامی*، بیروت: مؤسسه البلاغ.

نوری، احمد ابن عبد الوهاب (۱۴۲۳). *نهاية الأرب فی فنون الأدب*، قاهره: دار الكتب والوثائق القومية، الطبعة الاولى.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی‌تا). *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دار صادر.